



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۲۴

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: بررسی مشروعیت شخصیت حقوقی دولت نامشروع (ادامه روایات جواز قبول منصب) تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۰۶

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم على اعدائهم اجمعين

بحث در بررسی روایات دال بر جواز قبول منصب در باب چهل و ششم وسایل الشیعه از ابواب ما یکتسب به (باب جواز الولایة مِنْ قِبَلِ الْجَائِرِ لِنَفْعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الدَّفْعِ عَنْهُمْ وَ الْعَمَلِ بِالْحَقِّ بِقَدْرِ الْإِمْكَانِ) به ترتیب بود که به روایت چهاردهم آن رسیدیم:

روایت چهاردهم وسایل الشیعه:

وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْعَبِيدِيِّ قَالَ: كَتَبَ أَبُو عَمَرَ الْحِذَاءُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع - وَ قَرَأْتُ الْكِتَابَ وَ الْجَوَابَ بِخَطِّهِ يُعْلِمُهُ أَنَّهُ كَانَ يَخْتَلِفُ إِلَى بَعْضِ قُضَاةِ هَوْلَاءَ وَ أَنَّهُ صَيَّرَ إِلَيْهِ وَ قُوفاً وَ مَوَارِيثَ بَعْضِ وَلَدِ الْعَبَّاسِ أَحْيَاءَ وَ أَمْوَاتاً وَ أَجْرَى عَلَيْهِ الْأَرْزَاقَ وَ أَنَّهُ كَانَ يُؤَدِّي الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ ثُمَّ إِنَّهُ بَعْدُ عَاهَدَ اللَّهُ أَنْ لَا يَدْخُلَ لَهُمْ فِي عَمَلٍ وَ عَلَيْهِ مَثُونَةٌ وَ قَدْ تَلَفَ أَكْثَرُ مَا كَانَ فِي يَدِهِ وَ أَخَافُ أَنْ يَنْكَشِفَ عَنْهُ مَا لَا يُحِبُّ أَنْ يَنْكَشِفَ مِنَ الْحَالِ فَإِنَّهُ مُنْتَظَرٌ أَمْرَكَ فِي ذَلِكَ فَمَا تَأْمُرُ بِهِ فَكَتَبَ عَ إِلَيْهِ لَا عَلَيْكَ وَ إِنْ دَخَلْتَ مَعَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ نَحْنُ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ^۱.

منبع وسایل: تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۶ ص ۳۳۶

سند بازسازی شده بر اساس جامع الاحادیث نور: محمد بن الحسن بإسناده عن محمد بن علي بن محبوب عن محمد بن عيسى العبيدي قال كتب أبو عمر الحذاء إلى أبي الحسن علي بن محمد الهادي ع و قرأت الكتاب و الجواب بخطه ... فكتب ع بررسی سندی:

۱. سند شیخ به محمد بن علی بن محبوب صحیح است.

۲. محمد بن عیسی العبیدي از ثقات است.

۳. أبو عمر الحذاء مجهول است.

۴. مقصود از أبي الحسن امام علی بن محمد هادی علیه السلام است.

نتیجه: روایت موثق است و از جهت سندی اشکالی ندارد، چراکه محمد بن عیسی العبیدي می گوید: نامه امام هادی علیه السلام را دیدم (قَرَأْتُ الْكِتَابَ وَ الْجَوَابَ بِخَطِّهِ). بنابراین مجهول بودن نویسنده (أبو عمر الحذاء) به وثاقت سند آسیبی نمی زند. بررسی دلالتی:

با توجه به این که سائل وضعیت خود را در شرایط اضطرار اقتصادی و امنیتی بیان می کند (عَلَيْهِ مَثُونَةٌ وَ قَدْ تَلَفَ أَكْثَرُ مَا كَانَ فِي يَدِهِ وَ أَخَافُ أَنْ يَنْكَشِفَ عَنْهُ مَا لَا يُحِبُّ أَنْ يَنْكَشِفَ مِنَ الْحَالِ)، نمی توان از تجویز عمل سلطان برای سائل، به نحو مطلق (شامل حالت اضطرار و اختیار) قاعده ای برای جواز عمل سلطان برداشت کرد. به نظر می رسد باب مناسب

^۱ وسائل الشیعة ؛ ج ۱۷ ؛ ص ۱۹۷

این روایت، باب چهل و هشتم وسایل از ابواب ما یکتسب به (بَابُ جَوَازِ قَبُولِ الْوَلَايَةِ مِنْ قِبَلِ الْجَائِرِ مَعَ الضَّرُورَةِ وَ الْخَوْفِ وَ جَوَازِ إِنْفَادِ أَمْرِهِ بِحَسَبِ التَّقْيَّةِ إِلَّا فِي الْقَتْلِ الْمُحَرَّمِ) باشد.

روایت پانزدهم وسایل الشیعه:

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ أَحْلَلْنَا لَهُ شَيْئاً أَصَابَهُ مِنْ أَعْمَالِ الظَّالِمِينَ فَهُوَ لَهُ حَلَالٌ وَ مَا حَرَّمْنَاهُ مِنْ ذَلِكَ فَهُوَ لَهُ حَرَامٌ^۱.
مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ فِي بَصَائِرِ الدَّرَجَاتِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ نَحْوَهُ.

منبع وسایل: تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۴ ص ۱۳۸

سند بازسازی شده: محمد بن الحسن بإسناده عن الحسين بن سعيد الاهوازی عن بعض أصحابنا عن سيف بن عميرة عن أبي حمزة (ثابت بن دينار ابو حمزه الشمالي) عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر ع قال سمعته يقول

بررسی سندی:

۱. سند شیخ به حسن بن سعید و برادرش حسین بن سعید صحیح است.
۲. مقصود از تعبیر بعض اصحابنا، بعضی از شیعیان است (شامل یک نفر هم می شود) که به خاطر مجهول بودن باعث ارسال روایت می شود (در سند دوم روایت هم با توجه به عبارت عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ نَحْوَهُ این اشکال وجود دارد).
۳. سيف بن عميره ثقة است.
۴. ظاهراً مراد از ابی حمزه، ابی حمزه ثمالی است که ثقة هستند.

نتیجه: روایت مرسله است و از جهت سندی قابل اتکا نیست.

بررسی دلالی:

روایت در مقام بیان یک قاعده برای جواز عمل سلطان نیست و صرفاً بیان گستره اختیارات امام را در مورد تحلیل و تحریم تصرف در اموال حکومتی (مثل اموال مجهول المالک و اموال عمومی و انفال) را می کند.

روایت شانزدهم وسایل الشیعه:

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ أَوْ عَنْ زَيْدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع أَنَّ قَلْبِي يَضِيقُ مِمَّا أَنَا عَلَيْهِ مِنْ عَمَلِ السُّلْطَانِ وَ كَانَ وَزيراً لَهُارُونَ - فَإِنْ أَذِنْتَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ هَرَبْتُ مِنْهُ فَرَجَعَ الْجَوَابُ لَا أَذِنُ لَكَ بِالْخُرُوجِ مِنْ عَمَلِهِمْ وَ اتَّقِ اللَّهَ أَوْ كَمَا قَالَ^۲.

منبع وسایل: قرب الإسناد (ط - الحديثه) ص ۳۰۵

سند بازسازی شده بر اساس جامع الاحادیث نور: عبد الله بن جعفر الحمیری فی قرب الإسناد عن محمد بن عیسی عبید عن علی بن یقطین أنه كتب إلى أبي الحسن موسى بن جعفر الكاظم ع ... فرجع الجواب

بررسی سندی:

۱. ظاهراً خود صاحب وسایل سند معتبری به قرب الاسناد عبدالله بن جعفر دارند.

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۱۹۸

^۲ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۱۹۸

۲. با توجه به راوی و مروی عنه به احتمال قوی مراد از مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى در صدر سند یقطینی باشد که ثقة است، نه محمد بن عیسی بن سعد که مجهول است.

۳. مراد از زید معلوم نیست و بعید است مقصود زید شحام باشد چراکه ایشان از اصحاب امام صادق علیه السلام هستند و بعید است که با یک واسطه از امام کاظم عیه السلام نقل روایت کنند. نتیجه: بنابراین اگرچه سند در ابتدا تا علی بن یقطین صحیح است ولی چون زید که مجهول است با "او" به محمد بن عیسی عطف شده است، روایت اشکال سندی دارد.

بررسی دلای:

روایت در مقام بیان یک حکم ولایی برای علی بن یقطین است لذا نمی توان خصوصیت ایشان را نادیده گرفت بنابراین استفاده از روایت به عنوان یک حکم عام در غیر محل خود است. نکته ای از مقرر: ظاهرا تعبیر "او کما قال" در مقام بیان تردید در نقل عین لفظ استفاده می شود و معادل آن "یا چیزی شبیه آن را فرمودند" می باشد.

روایت هفدهم وسایل الشیعه:

الْعِيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ مَفْضَلِ ابْنِ مَرْيَمَ الْكَاتِبِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ قَدْ أَمَرْتُ أَنْ أُخْرِجَ لِبَنِي هَاشِمٍ جَوَائِزَ فَلَمْ أَغْلَمْ إِلَّا وَهُوَ عَلَى رَأْسِي فَوُثِّبْتُ إِلَيْهِ فَسَأَلَنِي عَمَّا أَمَرَ لَهُمْ فَنَاقَلْتُهُ الْكِتَابَ فَقَالَ مَا أَرَى لِإِسْمَاعِيلَ هَاهُنَا شَيْئاً فَقُلْتُ هَذَا الَّذِي خَرَجَ إِلَيْنَا ثُمَّ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ تَرَى مَكَانِي مِنْ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَقَالَ أَنْظُرْ مَا أَصَبْتَ فَعُدْ بِهِ عَلَى أَصْحَابِكَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ^۱.

منبع وسایل: تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۱۶۳

بررسی سندی:

روایت مرسل است. به علاوه این که مفضل بن مریم مجهول است.

بررسی دلای:

اگرچه در اینجا نیز قضیه شخصیه است فلذا احتمال دارد شخص در حالت اضطراری مشئولیت قبول کرده باشد ولی با توجه به اینکه امام صادق علیه السلام با قرائت آیه اشاره به سیئه بودن عمل سلطان دارند، ممکن است گفته شود در قبول منصب در حالت اضطرار نبوده است (رفع ما اضطرروا الیه). بنابراین ممکن است گفته شود بیان حضرت به ایشان نشان می دهد جبران عمل سلطان با حسنات (احسان به مومنین) کافی است یعنی در این صورت حرمتی ندارد.

نکته ای از مقرر: این روایت را کشی در رجال خود (اختیار معرفه الرجال) ذیل مفضل بن مزید اخی شعیب "الکاتب" با ذکر

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۱۹۸

راویان سند آورده است. چه در سند کشی و چه در تفسیر عیاشی نرم افزار نور راوی مفضل بن مزید است نه مفضل بن مریم.

سند مطابق رجال کشی (مقصود از محمد بن مسعود صاحب تفسیر عیاشی است): مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ، قَالَ حَدَّثَنِي - الْعَمْرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَغَيْرِهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ مَزِيدٍ أَخِي شُعَيْبِ الْكَاتِبِ، قَالَ: دَخَلَ عَلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع)...

روایات این باب از وسایل الشیعه از نظر سندی و دلالتی بررسی شد. حال به برخی دیگر از روایات مربوطه که به صورت پراکنده در همین ابواب وسایل آمده است (أَبْوَابُ مَا يَكْتَسَبُ بِهِ)، مراجعه می کنیم. تعبیر صاحب وسایل در بابی که بررسی کردیم، این است: أَقُولُ: وَتَقَدَّمَ مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ وَ يَأْتِي مَا يَدُلُّ عَلَيْهِ.

روایت چهارم از باب ۴۴ (بَابُ تَحْرِيمِ صُحْبَةِ الظَّالِمِينَ وَ مَحَبَّةِ بَقَائِهِمْ) از ابواب ما یکتسب به وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مِهْرَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا مِنْ جَبَّارٍ إِلَّا وَ مَعَهُ مُؤْمِنٌ يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ وَ هُوَ أَقْلُهُمْ خَطَأً فِي الْآخِرَةِ يَغْنِي أَقْلَ الْمُؤْمِنِينَ خَطَأً بِصُحْبَةِ الْجَبَّارِ^۱. وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ مِثْلَهُ.

منبع وسایل: کافی (ط-اسلامیه) ج ۵ ص ۱۱۱، تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان): ج ۶ ص ۳۳۶
سند بازسازی شده بر اساس جامع الاحادیث نور: محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی العطار عن محمد بن أحمد بن یحیی بن عمران الاشعری عن أحمد بن الحسين بن سعيد الاهوازی عن الحسين بن سعيد الاهوازی عن عثمان بن عيسى الكلابی عن مهران بن محمد بن أبي نصر عن جعفر بن محمد الصادق قال سمعته يقول
بررسی سندی:

۱. مراد از "و عنه" با توجه به قبل این است که مرحوم کلینی از محمد بن یحیی که از ثقات هستند نقل روایت می کنند.
 ۲. "محمد بن احمد" مشترک بین چند نفر است که برخی ثقه نیستند، فلذا سند از این جهت دچار اشکال است.
 ۳. ظاهراً مراد از "احمد بن حسن"، احمد بن حسن فضال باشد که هم ایشان و هم پدرشان ثقه هستند.
 ۴. "عثمان بن عیسی" با اینکه از مشایخ واقفیه بوده اند ولی شیخ وثاقت او را پذیرفته است (یعنی با اینکه در اعتقادات منحرف بوده اند در نقل روایت مورد اعتماد هستند).
 ۵. "مهران بن محمد بن ابی نصر" مجهول است و توثیقی ندارد.
- نتیجه: سند با توجه به مجهول بودن راوی از امام علیه السلام و مردود بودن محمد بن احمد بین ثقات و غیر ثقات، قابل اتکا نیست.

نکته ای از مقرر: در کافی نرم افزار به جای احمد بن حسن، "احمد بن الحسین" آمده است و سند شیخ از روایت در تهذیب نرم افزار به این صورت آمده است: مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مِهْرَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۱۸۶

بررسی دلالتی:

ظاهراً روایت در مقام بیان یک قاعده کلی در جواز قبول منصب برای مومنین نیست، بلکه اجمالاً خبر از واقعیتی را بیان می‌کند، فلذا با این معنا هم سازگار است که قبول مسئولیت از ناحیه آن‌ها به خاطر اضطرار باشد.

روایت نهم از باب ۴۵ (بَابُ تَحْرِيمِ الْوَلَايَةِ مِنْ قِبَلِ الْجَائِرِ إِلَّا مَا اسْتُثْنِيَ) از ابواب ما یکتسب به مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ مَسَائِلِ الرِّجَالِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ ع أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ عِيسَى كَتَبَ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنِ الْعَمَلِ لِبَنِي الْعَبَّاسِ - وَ أَخَذَ مَا يُتَمَكَّنُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ هَلْ فِيهِ رُخْصَةٌ فَقَالَ مَا كَانَ الْمَدْخَلُ فِيهِ بِالْجَبْرِ وَالْقَهْرِ فَاللَّهُ قَابِلُ الْعُذْرِ وَ مَا خَلَا ذَلِكَ فَمَكْرُوهٌ وَ لَا مَحَالَةَ قَلِيلُهُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِهِ وَ مَا يَكْفُرُ بِهِ مَا يُلْزَمُهُ فِيهِ مَنْ يَرْزُقُهُ وَ يُسَبِّبُ عَلَى يَدَيْهِ مَا يَشْرُكُ فِيْنَا وَ فِي مَوَالِينَا قَالَ (فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ) فِي جَوَابِ ذَلِكَ أَعْلَمُهُ أَنَّ مَذْهَبِي فِي الدُّخُولِ فِي أَمْرِهِمْ وَ جُودِ السَّبِيلِ إِلَى إِدْخَالِ الْمَكْرُوهِ عَلَى عَدُوِّهِ وَ انْبِسَاطِ الْيَدِ فِي التَّشْفِي مِنْهُمْ بِشَيْءٍ أَنْ نَقْرَبَ بِهِ إِلَيْهِمْ فَأَجَابَ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَلَيْسَ مَدْخَلُهُ فِي الْعَمَلِ حَرَاماً بَلْ أَجْراً وَ ثَوَاباً.

منبع وسایل: السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي (و المستطرفات)، ج ۳، ص: ۵۸۳

بررسی سندی: روایت مرسله است.

بررسی دلالتی:

”مکروه“ در لسان روایات به معنای اصطلاحی امروزی آن نیست بلکه به معنای حرام است. ظاهر روایت این است که نفوذ در حکومت جائز به قصد ضرر زدن به آن‌ها اشکالی ندارد.

روایت اول از باب ۴۸ (بَابُ جَوَازِ قَبُولِ الْوَلَايَةِ مِنْ قِبَلِ الْجَائِرِ مَعَ الضَّرُورَةِ وَ الْخَوْفِ وَ جَوَازِ إِنْغَاذِ أَمْرِهِ بِحَسَبِ التَّقْيَةِ إِلَّا فِي الْقَتْلِ الْمُحَرَّمِ) از ابواب ما یکتسب به

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِزَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْأَنْبَارِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَرْبَعَ عَشْرَةَ سَنَةً أَسْتَأْذِنُهُ فِي عَمَلِ السُّلْطَانِ فَلَمَّا كَانَ فِي آخِرِ كِتَابِ كَتَبْتُهُ إِلَيْهِ أَذْكَرُ أَنِّي أَخَافُ عَلَى خَيْطِ عُنْقِي وَ أَنَّ السُّلْطَانَ يَقُولُ لِي إِنَّكَ رَافِضِيٌّ - وَ لَسْنَا نَشْكُ فِي أَنَّكَ تَرَكْتَ الْعَمَلَ لِلْسُّلْطَانِ لِلرَّفْضِ - فَكَتَبْتُ إِلَيْ أَبِي الْحَسَنِ ع فَهَمْتُ كِتَابَكَ وَ مَا ذَكَرْتَ مِنَ الْخَوْفِ عَلَى نَفْسِكَ فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ إِذَا وَلَّيْتَ عَمَلْتَ فِي عَمَلِكَ بِمَا أَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص ثُمَّ تُصَيِّرُ أَعْوَانَكَ وَ كِتَابَكَ أَهْلَ مِلَّتِكَ وَ إِذَا صَارَ إِلَيْكَ شَيْءٌ وَاسَيْتَ بِهِ فَقَرَاءَ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى تَكُونَ وَاحِداً مِنْهُمْ كَانَ ذَا بَذَا وَ إِلَّا فَلَا. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ نَحْوَهُ.

منبع وسایل: الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۱۱۱، تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)، ج ۶، ص: ۳۳۵

بررسی سندی: حسن بن الحسين الانباري مجهول است فلذا سند از این جهت مبتلا به اشکال است.

بررسی دلالتی: اولاً روایت ناظر به وضعیت سائل یعنی فرض اضطرار امنیتی است، ثانياً تجویز عمل سلطان مشروط به عمل مطابق شرع و کمک گرفتن از اهل ملت به عنوان کاتبین و عاملین و کمک کردن به فقرای مومنین است.

روایت دوم از باب ۴۸ (بَابُ جَوَازِ قَبُولِ الْوَلَايَةِ مِنْ قِبَلِ الْجَائِرِ مَعَ الضَّرُورَةِ وَ الْخَوْفِ وَ جَوَازِ إِنْغَاذِ أَمْرِهِ بِحَسَبِ التَّقْيَةِ إِلَّا فِي الْقَتْلِ

۱ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۱۹۰

۲ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۲۰۱

الْمُحَرَّم) از ابواب ما یکتسب به

وَإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ وَهُوَ فِي دِيْوَانِ هَؤُلَاءِ وَهُوَ يُحِبُّ آلَ مُحَمَّدٍ ص - وَ يُخْرُجُ مَعَ هَؤُلَاءِ فِي بَعْثِهِمْ فَيُقْتَلُ تَحْتَ رَأْيَتِهِمْ قَالَ يَبْعَثُهُ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مُسْكِينٍ خَدَمَهُمْ رَجَاءً أَنْ يُصِيبَ مَعَهُمْ شَيْئاً فَيُغْنِيَهُ اللَّهُ بِهِ فَمَاتَ فِي بَعْثِهِمْ قَالَ هُوَ بِمَنْزِلَةِ الْأَجِيرِ إِنَّهُ إِنَّمَا يُعْطِي اللَّهُ الْعِبَادَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ^۱.

منبع وسایل: تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)، ج ۶، ص: ۳۳۸

بررسی سندی: سند روایت تام است.

بررسی دلالتی:

ظاهراً مقصود از "رَجُلٍ مُسْلِمٍ وَهُوَ فِي دِيْوَانِ هَؤُلَاءِ وَهُوَ يُحِبُّ آلَ مُحَمَّدٍ" این است که آن شخص شیعه است و بعید کسی مانند حلبی بخواهد از وظائف غیر شیعه سوال کند و حداقل این است که این عنوان، شیعه را نیز دربرمی گیرد، در مورد عنوان "رجل مسکین" نیز الکلام الکلام.

ممکن است تصور شود که ظاهر روایت این است که اگر نیت شخص خیر باشد می تواند به عنوان عامل حکام جور درآید ولی اولاً احتمال دارد سوال حلبی از احوالات قیامت و احکام اخروی این دست از افراد بوده باشد نه از حکم شرعی (چه بسا اسنکه در هر دو مورد فرض کشته شدن و مردن را مطرح می کند قرینه بر این باشد که سوال از حکم و وظیفه شرعی آن ها نیست)، فلذا نمی توان لزوماً روایت را در مقام بیان یک قاعده برای تجویز عمل سلطان با نیت خیر دانست، ثانیاً احتمال دارد تعبیر "بمنزله الاجیر" نظر به بطلان اجاره و عدم مشروعیت تصرفات سلطان جائز داشته باشد بلکه بعید نیست بگوئیم مقصود از تعبیر "یصیب معهم شیئاً" بحث غنیمت گرفتن باشد که در این صورت نیز از محل کلام (جواز عمل سلطان) خارج است.

روایت سوم از باب ۴۸ (بَابُ جَوَازِ قَبُولِ الْوَلَايَةِ مِنْ قِبَلِ الْجَائِرِ مَعَ الضَّرُورَةِ وَ الْخَوْفِ وَ جَوَازِ إِنْفَاقِ أَمْرِهِ بِحَسَبِ التَّقِيَّةِ إِلَّا فِي الْقَتْلِ الْمَحَرَّم) از ابواب ما یکتسب به

وَإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عُمَرُو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقٍ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع سُئِلَ عَنْ أَعْمَالِ السُّلْطَانِ يَخْرُجُ فِيهِ الرَّجُلُ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ لَا يَقْدِرَ عَلَى شَيْءٍ يَأْكُلُ وَ لَا يَشْرَبُ وَ لَا يَقْدِرَ عَلَى حِيلَةٍ فَإِنْ فَعَلَ فَصَارَ فِي يَدِهِ شَيْءٌ فَلْيَبْعَثْ بِخُمْسِهِ إِلَى أَهْلِ الْبَيْتِ^۲.

منبع وسایل: تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)، ج ۶، ص: ۳۳۰

بررسی دلالتی: این روایت نیز ناظر به اضطرار معیشتی است که در این صورت به پرداخت خمس تصرفات او در مال جایز است.

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۲۰۱

^۲ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۲۰۱

روایات ضعیف السند دیگری در مستدرک وسایل آمده است که آن‌ها نیز از نظر دلالتی ناظر به حالاتی مانند اضطراب، خوف، به شرط خدمت به شیعه و... است. در برخورد با مجموع روایات مورد نظر دو گونه می‌توان رفتار کرد یکی اینکه تنها به سراغ روایات صحیح السند برویم و دیگری اینکه به اطمینان عرفی حاصل از مجموع روایات ضعیف السند مستفیض تمسک کنیم (یعنی عرف با دیدن این مجموع روایات بدون توجه به سند اطمینان پیدا می‌کند که حداقل مضمون برخی صحیح است). ان شاء الله در جلسه بعد در مورد نتایج هر رویکرد صحبت خواهیم کرد.

